فهرست مطالب

[بررسی ادله قول به لزوم تصدق بعد از فحص 2](#_Toc404164979)

[اشکال چهارم به ادله: وجود روایات معارض 2](#_Toc404164980)

[دومین روایت معارض: موثقه هشام بن سالم 2](#_Toc404164981)

[جهات بحث در ذیل موثقه هشام بن سالم 3](#_Toc404164982)

[جهت اول: ظهور روایت در دین 3](#_Toc404164983)

[جهت دوم: حفظ مال معنای عبارت **«فَهُوَ كَسَبِيلِ مَالِكَ»** 3](#_Toc404164984)

[جهت سوم: حمل روایت بر تخییر 3](#_Toc404164985)

[لزوم به رجوع به حاکم بعد از فحص در دین 4](#_Toc404164986)

[جمع‌بندی بحث در مدلول موثقه: عدم تعارض 4](#_Toc404164987)

[سومین روایت معارض: روایت نصر بن حبیب صاحب الخان 4](#_Toc404164988)

[ضعف سندی و عدم تعارض روایت دلالی 5](#_Toc404164989)

[چهارمین روایت معارض: روایت هیثم ابن ابی روح 5](#_Toc404164990)

[ضعف سندی و مقید بودن روایت به لحاظ دلالی 6](#_Toc404164991)

[پنجمین روایت معارض: روایت داود بن ابی یزید 6](#_Toc404164992)

[جمع‌بندی بحث: عدم تعارض و وجوب تصدق 6](#_Toc404164993)

[بحث اخلاقی 7](#_Toc404164994)

بسم الله الرحمن الرحيم

# بررسی ادله قول به لزوم تصدق بعد از فحص

بحث در این است که بعد از فحص و یأس از وصول به مالک وظیفه آخذ یا شخصی که مال مجهول‌المالک نزد اوست چیست؟ قول مشهور در این مورد، لزوم تصدق به نیت مالک می‌باشد که مبنای قول مشهور مجموعه روایاتی است که در مصادیق مختلف مجهول‌المالک امام علیه‌السلام حکم به لزوم تصدق کرده‌اند. این استدلال مشهور با چهار اشکال مواجه بود اشکال اول ضعف سندی روایات بود. اشکال دوم این بود که اطلاقی در این روایات نیست. اشکال سوم این بود که احتمال حکم ولایی و حکومتی در این روایات وجود داشت و اشکال چهارم وجود روایات معارض با این روایت بود. سه اشکال اول در جلسات گذشته بررسی شد و پاسخ داده شد.

# اشکال چهارم به ادله: وجود روایات معارض

اشکال چهارم وجود روایات معارض با مجموعه روایاتی است که مشهور به آن‌ها تمسک کرده‌اند. آقای تبریزی به پنج روایت معارض اشاره‌کرده است که در جلسه قبل صحیحه علی بن مهزیار بررسی شد و بیان شد که این روایت تعارضی با آن مجموعه روایات که مشهور مطرح کرده است ندارد.

## دومین روایت معارض: موثقه هشام بن سالم

روایت دیگری که عنوان روایت معارض ذکرشده است، موثقه هشام بن سالم است که حدیث سوم از باب 22 از ابواب دین و قرض می‌باشد. طبق این روایت، موثقه هشام بن سالم می‌گوید در محضر امام صادق بودم که حفص اعور از امام صادق سؤال کرد پدر من در آسیاب خود اجیری داشت که دراهمی از او نزد ما مانده است و الآن او رفته و وارثی از او نمی‌شناسیم، حضرت فرمودند این مبلغ را به مساکین صدقه بده حفص اعور دومرتبه سؤال خود را تکرار کرد اما باز در پاسخ فرمودند آن مبلغ را به مساکین صدقه بده حفص اعور برای مرتبه سوم سؤال خود را تکرار کرد و اما امام این بار فرمودند اگر وارثش را پیدا کردی، باید آن مال را به او بدهی و الا در عداد و شمار مال خودت می‌باشد.

### جهات بحث در ذیل موثقه هشام بن سالم

در ذیل این روایت چند بحث وجود دارد.

#### جهت اول: ظهور روایت در دین

جهت اول بحث این است که مال مجهول‌المالک گاهی عین است و گاهی دینی بر ذمه است. اگر این روایت اطلاق داشته باشد و شامل عین هم بشود در این صورت منطبق بر محل بحث می‌باشد و این معارضه وجود دارد اما این اطلاق به خاطر وجود نسخه‌ای دیگر از روایت و قرائن داخلیه روایت محل اشکال است و روایت ظهور در دین دارد که در این صورت تعارضی بین روایات وجود نخواهد داشت چون روایات محل بحث در مورد عین می‌باشد. عبارت له عندنا در روایت ظهور در عین یا اعم از عین و دین دارد اما نسخه دیگری از این روایت در کافی وجود دارد که به‌جای عبارت له عندنا، له علینا دارد و نسخه کافی هم اعتبار بیشتری دارد. عبارت له علینا ظهور در دین دارد. بین دین و عین تفاوت زیادی وجود دارد و از عین یا دین در روایات نمی‌توان الغاء خصوصیت کرد.

#### جهت دوم: حفظ مال معنای عبارت **«فَهُوَ كَسَبِيلِ مَالِكَ»**

جهت دوم بحث در ذیل روایت این است که در معنای عبارت **«فَهُوَ كَسَبِيلِ مَالِكَ»** در روایت دو احتمال وجود دارد.

1. احتمال اول این است که مراد از این عبارت تملک مال مجهول‌المالک باشد.
2. احتمال دوم این است که معنای عبارت این باشد که همان‌گونه که مال خودت را حفظ می‌کنی، این مال هم که دین است بر ذمه‌ات باقی است تا مالکش پیدا شود

تعیین یکی از این دو احتمال دشوار است اما معمولاً فقها ازآنجاکه تملک دین و مال دیگری وبری شدن ذمه از آن‌یک امر مستبعدی می‌باشد احتمال دوم را پذیرفته‌اند.

#### جهت سوم: حمل روایت بر تخییر

جهت سومی که در ذیل روایت باید بررسی شود این سؤال است که معنای اینکه امام در پاسخ به سؤالات واحد و یکسان در یک روایت دو نوع پاسخ ذکر کرده‌اند، چیست؟

مرحوم سید یزدی در پاسخ به این سؤال، این نحوه پاسخ امام را حمل بر تخییر کرده‌اند و چون ظاهراً تصدق برای حفص سخت به نظر می‌رسیده امام علیه‌السلام حفظ مال و وصیت به آن را نیز مطرح کرده‌اند البته احتمالات دیگری هم مانند ولایی بودن حکم در روایت نیز در اینجا بیان‌شده که شواهد و قرائن متقنی بر آن‌ها نیست و احتمالی که مرحوم سید مطرح کرده‌اند، بهترین احتمال می‌باشد. البته ذکر این نکته هم لازم است که مرحوم سید یزدی تخییر مذکور را در مطلق دین و عین مجهول‌المالک بیان می‌کنند ولی به نظر ما این تخییر فقط در دین مجهول‌المالک ثابت است نه در عین مجهول‌المالک که مورد قول مشهور می‌باشد. ازآنجاکه این روایت موثق می‌باشد، بر این دلالت می‌کند که در مواردی که مال مجهول‌المالک دین باشد تخییر بین تصدق و حفظ تا پیدا شدن مالک وجود دارد اما در مواردی که مال مجهول‌المالک عین است فقط تصدق واجب است و تخییری وجود ندارد.

### لزوم به رجوع به حاکم بعد از فحص در دین

نکته دیگری در ذیل این روایت باید به آن اشاره شود این است که این تخییر در دین مجهول‌المالک به قرائن لبیه و عقلیه مادامی است که احتمال پیدا شدن مالک ولو در حد ضعیف وجود داشته باشد اما بعد از یأس قطعی از وصول به مالک دیگر تخییری وجود ندارد و شخصی که دین بر عهده اوست برای برئ کردن ذمه لازم است به حاکم شرع رجوع کند.

### جمع‌بندی بحث در مدلول موثقه: عدم تعارض

جمع‌بندی بحث در موردادعای تعارض موثقه با روایات دال بر وجوب تصدق این است که موثقه در مورد دین است و در دین طبق مدلول موثقه قبل از یأس قطعی از وصول به مالک بین تصدق و حفظ مال تخییر وجود دارد اما بعد از یأس قطعی لازم است به حاکم رجوع شود و مدلول مجموعه روایات دال بر وجوب تصدق در مورد عین می‌باشد و در عین پس یأس از وصول به مالک تصدق واجب می‌باشد و تخییری وجود ندارد.

## سومین روایت معارض: روایت نصر بن حبیب صاحب الخان

سومین روایتیکه به‌عنوان معارض روایت وجوب تصدق ذکرشده است روایت نصر بن حبیب صاحب الخان می‌باشد «**وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَبِيبٍ صَاحِبِ الْخَانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى عَبْدٍ صَالِحٍ ع- لَقَدْ وَقَعَتْ عِنْدِي مِائَتَا دِرْهَمٍ (وَ أَرْبَعَةُ دَرَاهِمَ) - وَ أَنَا صَاحِبُ فُنْدُقٍ- وَ مَاتَ صَاحِبُهَا وَ لَمْ أَعْرِفْ لَهُ وَرَثَةً- فَرَأْيُكَ فِي إِعْلَامِي حَالَهَا وَ مَا أَصْنَعُ بِهَا- فَقَدْ ضِقْتُ بِهَا ذَرْعاً فَكَتَبَ- اعْمَلْ فِيهَا وَ أَخْرِجْهَا صَدَقَةً قَلِيلًا قَلِيلًا حَتَّى تَخْرُجَ.»**[[1]](#footnote-1) در این روایت سائل به امام می‌گوید که صاحب مسافرخانه‌ای می‌باشد و شخصی دویست درهم به او می‌دهد و بعد فوت می‌کند اما من برای او وارثی نمی‌شناسم و کسب وظیفه می‌کند امام در پاسخ می‌فرمایند که می‌توانی با این پول کارکنی و در آن تصرف کنی منتها آرام‌آرام آن را صدقه بده تا تمام شود. البته با قرائن خارجی این روایت حمل بر موردی می‌شود که ابتدا فحص کرده و از پیدا کردن وارثان مأیوس شده است.

### ضعف سندی و عدم تعارض روایت دلالی

در پاسخ به ادعای تعارض این روایت با روایات دال بر وجوب تصدق باید گفت اولاً این روایت به لحاظ سندی ضعیف می‌باشد و ثانیاً برفرض صحت سندی، این روایت با روایات دال بر وجوب تصدق تعارضی ندارد بلکه می‌تواند مقید آن‌ها باشد چون طبق این روایت هم تصدق واجب می‌باشد و فرقش با آن مجموعه روایات این است که در این روایت امام می‌فرمایند می‌تواند تصرف کند اما باید بعد به‌صورت تدریجی تمامش را صدقه بدهد و منافاتی با آن مجموعه روایات ندارد.

## چهارمین روایت معارض: روایت هیثم ابن ابی روح

چهارمین روایتی که ادعای تعارض آن با مجموعه روایات دال بر وجوب تصدق شده است روایت هیثم ابن ابی روح صاحب الخان می‌باشد «**وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي رَوْحٍ صَاحِبِ الْخَانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى عَبْدٍ صَالِحٍ ع إِنِّي أَتَقَبَّلُ الْفَنَادِقَ- فَيَنْزِلُ عِنْدِيَ الرَّجُلُ فَيَمُوتُ فَجْأَةً- وَ لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أَعْرِفُ بِلَادَهُ- وَ لَا وَرَثَتَهُ فَيَبْقَى الْمَالُ عِنْدِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِهِ- وَ لِمَنْ ذَلِكَ الْمَالُ قَالَ اتْرُكْهُ عَلَى حَالِهِ.»**[[2]](#footnote-2) هیثم بن ابی روح صاحب الخان که دارای مسافرخانه‌ای می‌باشد می‌گوید به عبد صالح علیه‌السلام نوشتم اشخاصی به مسافرخانه می‌آیند و بعد می‌میرند و من نه او را می‌شناسم و نه شهرش را و نه وارثانش را و مالی از آن‌ها نزد من باقی می‌ماند وظیفه من در قبال این اموال چیست؟ امام در پاسخ فرمودند آن مال را نگه‌دار. این روایت حمل برجایی می‌شود که هنوز قطع به پیدا کردن آن پیدا نکرده است.

### ضعف سندی و مقید بودن روایت به لحاظ دلالی

آقای تبریزی می‌فرمایند این روایت به لحاظ دلالی تعارض ندارند چون این روایت به‌طور مطلق بر حفظ مال دلالت دارد اما مجموعه روایات ذکرشده بر وجوب تصدق بعد از فحص و یأس از مالک دلالت می‌کنند و لذا این روایات مطلق و مقید می‌باشند. به نظر ما این فرمایش آقای تبریزی صحیح نیست چون طبق ظاهر روایت یأس از وصول به مالک وجود دارد منتها احتمال پیدا شدن مالک ولو به‌صورت ضعیف وجود دارد و در همین فرض امر به نگهداری مال شده است لذا به نظر می‌رسد این تعارض به نحوی وجود دارد و به نظر ما، به خلاف فرمایش آقای تبریزی این روایت می‌تواند مقید مجموعه روایات دال بر وجوب تصدق باشد چون طبق روایات دال بر تصدق، صدقه دادن بعد از یأس عقلایی می‌باشد اما طبق این روایات مادامی‌که احتمال پیدا شدن مالک ولو به‌صورت ضعیف وجود دارد نگه‌داری واجب است و بعد از یأس قطعی باید صدقه داد. اما ازآنجاکه روایت ضعف سندی دارد چندان مهم نیست.

## پنجمین روایت معارض: روایت داود بن ابی یزید

 آخرین روایتی که به‌عنوان معارض ذکرشده است روایت داد و بن ابی یزید می‌باشد **«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَجُلٌ إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ مَالًا- وَ إِنِّي قَدْ خِفْتُ فِيهِ عَلَى نَفْسِي- وَ لَوْ أَصَبْتُ صَاحِبَهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ وَ تَخَلَّصْتُ مِنْهُ- قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهِ- أَنْ لَوْ أَصَبْتَهُ كُنْتَ تَدْفَعُهُ إِلَيْهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ- قَالَ فَأَنَا وَ اللَّهِ مَا لَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي- قَالَ فَاسْتَحْلَفَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى مَنْ يَأْمُرُهُ- قَالَ فَحَلَفَ- فَقَالَ فَاذْهَبْ فَاقْسِمْهُ فِي إِخْوَانِكَ- وَ لَكَ الْأَمْنُ مِمَّا خِفْتَ مِنْهُ- قَالَ (فَقَسَمْتُهُ بَيْنَ إِخْوَانِي)»**[[3]](#footnote-3) این روایت دلالت بر این دارد که مال مجهول‌المالک مال حاکم است و امام از باب ولایش امر به تقسیم مال کرده است. این روایت به لحاظ سندی ضعیف و غیرقابل استناد می‌باشد.

# جمع‌بندی بحث: عدم تعارض و وجوب تصدق

نتیجه بحث در بررسی روایات معارض این است که این روایات یا خاطر ضعف سندی و یا به لحاظ دلالی معارض مجموعه روایات دال بر وجوب تصدق نیستند و بعد از فحص و یأس از وصول به مالک، تصدق مال مجهول‌المالک واجب می‌باشد و تنها نکته‌ای که شاید بتوان از موثقه هشام بن سالم استفاده کرد این است که وجوب تصدق مختص به‌جایی است مال مجهول‌المالک عین باشد اما درجایی که دین باشد تخییر وجود دارد البته این تفاوت را به‌طور قطعی بیان نمی‌کنیم. مستمسک اقوال دیگری هم که در اینجا ذکر شد، همین روایاتی بود که به‌عنوان معارض ذکر شد که یا ضعیف بودند و یا دلالتشان تام نبود.

# بحث اخلاقی

چندجمله‌ای از نهج‌البلاغه بخوانیم. امام علیه‌السلام در بخشی از خطبه غراء که خطبه هشتادودو می‌باشد، می‌فرمایند **«وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ»** یادتان نرود که عبور شما بر یک‌راه و معبری است که همیشه در معرض سقوط هستید، احساس آرامش به شما دست ندهد، متن زندگی و حرکت شما در این عالم حرکت بر یک پل است. آن پلی که در قیامت گفته می‌شود صراط، درواقع تجسد و تمثل همین پل است، آن پلی که از مو باریک‌تر است با اوصاف ویژه‌ای که در اخبار و احادیث از آن یادشده است، در حقیقت همین زندگی امروز ماست، ما دائم بر روی پل حرکت می‌کنیم، پلی که حسادت‌ها، کبرها، ریاها و شرک‌های آشکار و نهان این پل را خیلی لرزان و لغزان و باریک کرده است. مسیر زندگی معنوی و باطنی انسان به‌قدری پیچیده است که گویی واقعاً روی پل حرکت می‌کنیم و هرلحظه در معرض سقوط هستیم **«وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ وَ أَهَاوِيلِ زَلَلِهِ وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ»** و ترس‌هایی که از این سقوط است. پل بسیار لرزان، بسیار لغزان است و بسیار هولناک است گرچه ما این هول سقوط‌های خود را نمی‌فهمیم ولی فی‌الواقع خیلی هولناک و وحشتناک است و دائم هرلحظه در معرض این ظلل ها و گمراهی‌ها هستیم. صراط قیامت همین صراطی است که در باطن ما کشیده شده است و این صراط این‌قدر وحشتناک و حساس و پرخطر است**. «فَاتَّقُوا اللَّهَ (عِبَادَ اللَّهِ) تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ»** اگر این حس به شما دست داد که هرلحظه بر این پل سوارید و از این معبر تنگ و باریک و پرخطر عبور می‌کنید، آن‌وقت باید به فکر تقوا بود و به‌گونه‌ای، خود را حفظ کنید و به دقایق و ظرایف حرکت بر آن را توجه کنید. آن تقوایی که می‌تواند شمارا نجات بدهد این تقوا است. چون تقوا مراتب دارد امام علیه‌السلام یک‌مرتبه راقیه ای از تقوا که می‌تواند انسان را از این پل عبور بدهد و بی‌خطر بگذرد، تصویر می‌کنند. آن مرتبه راقیه تقوا، تقوای صاحب عقلی است که **«شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ»** تفکر قلب او را مشغول کرده است یعنی قلب او به این اندیشه پرشده است. معمولاً ما خالی از این تفکر هستیم، معمول بشر این‌طور است که روزها و هفته‌ها و ماه‌ها بر او می‌گذرد درحالی‌که قلب او خالی از این اندیشه بنیادی و راهبردی حرکت به سمت آخرت است. هزار اندیشه ذهن و ضمیر ما را اشغال کرده است اما خبری از آن فکر بنیادی و راهبردی نیست، اگر بخواهید خوب بگذرید قبل از هر چیز باید درون شما از این اندیشه پر بشود. اندیشه سعادت، اندیشه حرکت، اندیشه خدا **«شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ»** لب آن عقل بنیادی و محتوایی نه عقل ابزاری کاری این عالم، می‌آید و قلب را سرریز از تفکر می‌کند، ما بااینکه دلمان سرریز از این تفکر بنیادی و راهبردی اخروی بشود خیلی فاصله‌داریم، تفکرمان جاهای دیگر است. **«وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ»** ترس از آینده او را راست‌قامت کرده، و تمام وجودش معطوف به آن آینده است **«وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ»** شب‌زنده‌داری خواب کم او را بی‌ارزش می‌کند **«وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ»** آن ترس بود، از این‌طرف می‌گوید یک امیدی در او وجود دارد که آن روزش را سیراب می‌کند **«وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ»** و زهد مانع شهوات او می‌شود.

 به دنبال آن تفکر بنیادی، این حالات ایجاد می‌شود. این سیری که در این کلام شریف حضرت هست سیر منطقی است از نقطه معرفت شروع می‌شود و بازتاب‌های آن معرفت در خواب‌وبیداری او خود را نشان می‌دهد. اگر این فکر بنیادی و اندیشه راهبردی اخروی و خدایی در وجود کسی پیدا شد آن‌وقت این خوف جسم او را هم به نظم می‌کشد خواب او را به بیداری مبدل می‌کند امیدها در او، منشأ آن احوال می‌شود، زهد مانع از سرکشی شهوات می‌شود **«وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ»** و ذکر به زبان او سرعت می‌گیرد چه ذکر به‌صورت درونی باشد چه زبانی باشد، به‌قدری این فکر در او قوی است و شخصیتش الهی و معنوی شده است که تا رها بشود ذکر می‌آید. ما معمولاً حرکتمان به سمت معنویت قصری است تا این قصر تمام بشود برمی‌گردیم به دنیا، امام در اینجا می‌گویند با سرعت ذکر به زبانش می‌آید یعنی یک طبیعت ثانویه نورانی روشن الهی پیداکرده است که همین‌که به حال طبیعی بیاید ذکر درون و زبان او را منور می‌کند و **«وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ»** این ترس‌ها به او پیشاپیش امنیت می‌دهد **«وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى‌ النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ»** و هم درست از این خطرها خود را رها می‌کند و هم بهترین راه را برای آن مقصد انتخاب می‌کند.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌26، ص: 297 [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌26، ص: 298 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌25، ص: 450 [↑](#footnote-ref-3)